

## در رابطه با مقاله: «حقانیت رئیس جمهور کرزی...»

خوشبختانه با پیشرفت تکنولوژی و باز شدن صفحات آزاد اینترنتی در این اواخر زمینه گسترش آزادی بیان بطور وسیع فراهم شده و با شنیدن بیانات و خواندن مقالات از فاصله های دور، سطح آگاهی و آشنا شدن با افکار و اندیشه های دیگران بیشتر از پیش میسر گردیده است. در این راستا با آنکه اشخاص یکدیگر خود را ندیده اند، ولی اکنون از ورای بیانات و نوشته ها میتوانند به افکار و نظریات یکدیگر آشنا شوند و حلقه های همفکری، همسوئی و حتی دوستی را بین خود به وجود آورند، چنانکه این افتخار نصیب من نیز گردیده و از این طریق توانسته ام مجذوب نظریات و افکار بهیخواهانه یک عده هموطنان دردمند و با احساس خود در مسائل وطن شوم. یکی از این شخصیت های محترم جناب آقای محمد نعیم بارز است که بدون شناخت شخصی، همیشه از نوشته های پر محتوا و واقعبینانه ایشان در طول چند سال مستفید شده و ارداتمدانه به عمق نظر شان پی برده ام. اما در مورد مقاله اخیر شان تحت عنوان «حقانیت رئیس جمهور کرزی در دفاع از حاکمیت ملی!» که بتاريخ ۱۶ نوامبر ۲۰۱۰ در پورتال معزز «افغان جرمن آنلاین» به نشر رسیده است، اگر سخنی متفاوت در میان می آورم، امیدوارم این برادر گرامی بر من خرده نگیرند زیرا محتوای مقاله اخیر شان با نوشته های قبلی در بسا موارد در تناقض قرار دارد. صادقانه اعتراف میکنم که بعد از مطالعه این مقاله با تعجب از خود پرسیدم چه اتفاق افتاده که از «یک زبان، دو کلام» و از یک قلم دو نوشتار بیرون میشود که همسوئی باهم ندارند و موجب میشود تا همه ریشته ها به یکبارگی پنبه شوند؟ شاید حوادثی در حال وقوع باشد که از آن بی خبرم. بهرحال طی این چند سطر خواستم اهم مطالب نوشته اخیر جناب آقای بارز را با نوشته های قبلی شان به مقایسه گیرم تا باشد سر کلاهه را دریابم.

۱ - آقای بارز در شروع مقاله اخیر می نویسند: «ما که نقص و کمبود را در خود و جامعه خود نمی بینیم دولت ایالات متحده آمریکا و جامعه جهانی را محکوم می کنیم که چرا بکشور ما تجاوز کردند و یا چرا پس از سقوط رژیم طالبان از عناصر خوب، یک دولت خوب و کارا نساختند، آخر باید اینرا پذیرفت که دولت یعنی قدرت و قدرت خوب یا بد از دل جامعه بیرون می آید، دولت سرایا فاسد است باید پذیرفت که جامعه فاسد است، زیرا دولت از دل همین جامعه بوجود آمده است...»

آقای بارز در مقاله تحت عنوان «دیکتاتور» در رابطه با موضوع قدرت چنین می نویسند: «وقتی در اثربلیغات، احساس قدرتجویی در مردم کوفته و فشرده میشود...، تشنگان قدرت هم به هر مقامیکه میرسند حرص قدرت طلبی شان تسکین نمی یابد، بلکه فزونی میگیرد، درین خصوص نقص ذاتی انسان نیست، بدی در تئوریها و جهان بینی ها است که منفذ های خروج معتدل قدرتجویی را بروی مردم می بندند. آنگاه اشتباهی قدرتجویی در بعضی افراد و گروه ها به اندازه ای شدید میشود که بزرگترین خطر را برای از بین بردن آزادی و عدالت و مساوات پدید می آورد... لذا با اینگونه قدرت طلبی جنون آمیز یک نوع هرج و مرج بدون رعایت موازین دیموکراسی در اجتماع پدید می آید... در افغانستان سالها و قرنهای دیکتاتوری حکمفرما بوده، به همین علت سازمانهای سیاسی و اجتماعی مستقل و آزاد بوجود نیامده که بتواند آزادی و دیموکراسی را در مقابل ریاکاران و عوامفربیان سازمان دهند... همین اکنون گروه های قومی و مذهبی که قبلاً خیانت و جنایات شان را نشان داده اند، در تلاش اند که با زد و بند با همدیگر به قدرت تکیه زنند... وضع نا بسامان افغانستان ناشی از دیموکراسی نیست، نقص در دولتمردان و بخصوص ضعف در رئیس دولت بوده که یا کفایت لازم کار را ندارد و یا صلاحیتی را در مقامی که قرار گرفته، ندارد.» (مؤخذ شماره ۱)

در جای دیگر آقای بارز می افزاید: «در صورتیکه قدرت از اجتماع و از میان مردم با رعایت آزادی و روش سالم و اصول شناخته شده مثبت کسب شود و در جریان کار و عمل قدرت به نقد کشیده شود، نه تنها قدرت و جامعه فاسد نمی شود بلکه اراده قدرت انسان را بسوی تعالی به پیش می برد.» (مؤخذ شماره ۲)

در اینجا واضح میشود که: دولت فاسد از جامعه یعنی مجمع مردم به وجود نیامده، بلکه تلاش تشنگان قدرت است که برای بقای قدرت فساد می آفرینند.

۲ - آقای بارز در مقاله اخیر از خود می پرسند که: «پس از سقوط رژیم طالبان نیروهای حاضر در صحنه همین جنگسالاران بودند که هر کدام یکتعداد افراد مسلح را در کنار خود داشتند، با این وضع آیا دولت امریکا در حالیکه به

حمایت همین جنگسالاران علیه طالبان می جنگید، میتوانست در تشکیل دولت جدید موجودیت و نفوذ آنها را بحساب نیاورد؟»

مقصد از تذکر فوق آنست که گویا امریکائی ها ناگزیر بودند جنگسالاران را به قدرت برسانند، زیرا آنها افراد مسلح در کنار داشتند. درحالیکه یگانه قدم مثبت طالبان همانا ملامتی ساختن قدرت نظامی همین جنگسالاران بود که اکثر شانرا در خارج کشور فراری ساختند و فقط عده در حال گریز و تشتت در یک گوشه کشور فعال بودند. بلی! بزرگترین اشتباه امریکائی ها همین بود که از این مارها، اژدرها ساختند که امروز همین ها دولت و ملت را به گروگان گرفته اند.

آقای بارز در یک نوشته دیگر خود این واقیعت را چنین بیان میدارند: «متأسفانه بعد از سقوط رژیم طالبان، دولتهای قدرتمند جهان و در راس دولت ایالات متحده امریکا تحت پوشش سازمان ملل متحد، بجای آنکه اقدام به تشکیل یک دولت از عناصر آگاه ملی می نمودند، بالعکس جنایتکارترین افراد شناخته شده را به کرسی های قدرت نشانادند و مدت هشت سال به آنها موقع دادند تا هرچه ثروت و دالری که بنام مردم فقیر افغانستان از کمک مردم سخاوتمند جهان پرداخته شده، بیشترین آن در جیب های همین قدرتمندان و ثروتمندان و جنایتکاران سرازیر شود و دولتمردان با ترکیبی از عناصر فاسد توانستند در زمین تخم خشخاش کاشتند و در جامعه فساد و بی عدالتی برپا نمودند و در همه جا باندبازی بر راه انداختند...» (مؤخذ شماره ۳)

۳ - آقای بارز در مقاله اخیر می نویسد: «بالعکس نظر روشنفکران و تکنوکراتهای سابق که مدعی بودند جنگسالاران پایه مردمی ندارند، ولی در اولین انتخابات ریاست جمهوری دیدیم که جنگسالار عبدالرشید دوستم با بدست آوردن هشتصد هزار رای از میان قوم خود پایه مردمی و قدرت خود را نشان داد. حاجی محمد محقق از حزب وحدت با بدست آوردن بیش از یک میلیون رای نفوذ خود را در میان اقوام هزاره به ثبوت رساند. محمد یونس قانونی از گروه جمعیت اسلامی با کسب رای صدها هزارانسان تاجک و غیرتاجک نفوذ مردمی خود، قسیم فهیم، برهان الدین ربانی و برادران مسعود را نشان داد. حامد کرزی نه صرفاً به حمایت دولت امریکا، بلکه به پشتیبانی قوم پشتون و بخشی از اقوام دیگر پنجاه و دو فیصد آرای مردم را کسب نمود که به حیث اولین رئیس جمهور شناخته شد، این واقیعت مصداق این اصطلاح است که آنچه در دیگ باشد به چمچه می آید.»

اما آقای بارز در نوشته دیگر خود برعکس به این حقیقت اعتراف میکنند که: «مردم افغانستان به واقیعت تاحال رئیس جمهور، نمایندگان پارلمان و هیچ نهادی را انتخاب نکرده، از عدم آگاهی، در کل براساس انگیزه های قومی - مذهبی با رای خود قدرت ها را تصدیق کرده و تصدیق انتخاب نیست... تعیین اداره مؤقت، برگزاری لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه قانون اساسی، حکومت مؤقت و انتخابات ریاست جمهوری همه صحنه سازیها و مراسم تشریفاتی بودند، برای نشان دادن فورم دنیا پسند دیموکراسی و اینرا همه میدانند که کرزی بر اساس تجربه کاری و مبارزه سیاسی و محبوبیت در میان مردم به قدرت نرسیده است، اینرا خودش هم میداند و با درک همین مساله متکی به مردم نبوده و تا امروز در موضع مردم عمل نکرده است...» (مؤخذ شماره ۲)

آقای بارز در جای دیگر در زمینه چنین مینویسند: «از آنجائیکه جنگسالاران در تمام نهادهای قدرت جای بسی مهمی را به اشغال خود در آورده اند و دولت کرزی به باند مافیائی مبدل شده است، در همچو شرایط و به روال گذشته انتخابات ریاست جمهور و ولسی جرگه راهگشای بن بست موجود نیست، اگر نه تنها بار دوم رای گیری بعمل آید، بلکه ده بار دیگر انتخابات از سر گرفته شود، باز هم همین جنگسالاران و باندبازان سر بیرون خواهند آورد و نتیجه کار شان چیزی جز باندبازی و فساد آفرینی نخواهد بود. خلاصه تجربه نشان داده است که تاهنوز در اثر ادامه جنگ و بی امنیتی و نبود احزاب واقعاً سیاسی و سازمانهای فرهنگی و اتحادیه های صنفی، مردم افغانستان آنچنان زنده و فعال نشده تا خود بتوانند در انتخاب رئیس جمهور و یا نمایندگان پارلمان ایفای نقش مثبت از خود برجا گذارند...» (مؤخذ شماره ۳)

۴ - آقای بارز در مقاله اخیر می نویسد: «اگر امروز بسیار کسانی از بدی دولت و فساد گسترده در کشور سخن میگویند تردیدی در آن نیست، اما بدون در نظر گرفتن عوامل داخلی و خارجی، اینهمه مشکل را صرف به ضعف رئیس جمهور کرزی نسبت دادن، بسیار غیرواقعیانه و دور از انصاف خواهد بود...»

جای شک نیست که در شیوع فساد عوامل داخلی و خارجی دست دارند، ولی نقش، تصامیم قاطع و سالم رئیس جمهور در راه مبارزه با فساد روزافزون تأثیر بسزا دارد. وای بحال کشوریکه رئیس دولت و اطرافیان مقریش در فساد غرق باشند. در این رابطه باز به سراع نوشته دیگر آقای بارز میروم که چنین می فرمایند: «آقای کرزی همواره با روش دوگانه سخن میگویند، از یکسو خیانتگران و فساد انگیزان را به باد انتقاد قرار میدهند تا از خود شجاعت، صداقت و صلاحیت نشان داده باشد و از سوی دیگر چون ضعف خود را در برابر قدرتمندان درک کرده و هراس دارد، ناگزیر به ناله و زاری و عذرخواهی می پردازد، بنا سخنان مذکور چیزی بیش از الفاظ و عبارات عوامفریبانه نیست و تأثیر مثبتی در ماهیت دولت فسادانگیز و ویرانگر ندارد..... همه ناظرین اوضاع رقتبار افغانستان به این نتیجه رسیده اند که علت اساسی این همه فساد و بحران در دستگاه دولت کرزی، ناشی از آن تجویز غلطی است که

در کنفرانس بین المللی بن آلمان به عمل آمد و اداره امور افغانستان به گرگان شناخته شده سپرده شد و کرزی در راس اداره گرگان قرار گرفت. متأسفانه شخصیت کرزی ضعیف تر از آن بود که دریابد پنجه افگندن با گرگان و لاشخوران گرسنه امر ضروریست، اما قبول شرکت در چنین نبرد نا برابر در همت کسی است که پیروزی یا شکست را در کفه زندگی با مرگ گذاشته باشد، ولی تجربه نشان داد که تا این حد کرزی مرد میدان نبوده است.» (مؤخذ شماره ۴)

۵ - آقای بارز در مقاله اخیر می نویسد: «جناب رئیس جمهور کرزی بر غم ضعف ها و اشتباهاتی که در امور اداره کشور تاحال از خود نشان داده است، بلا تردید دست آوردها و موفقیت هایی هم داشته است...» ؛ از جمله در بخش سیاست داخلی آقای بارز می نویسد: «جناب کرزی که در آغاز کار به عنوان رئیس اداره مؤقت و دولت مؤقت نه چندان از نفوذ بالفعل قومی برخوردار بود و نه هم در راس کدام گروه مسلح قرار داشت، دو سه سالی در میان دو فشاری از سوی جنگسالاران و قوای ناتو به رهبری امریکا بسر می برد، مجبور بود بیشتر به سازش و تینایی تن دهد و در تحت چنین شرایطی با عناصر داخلی مخرب، کار شکن و استفاد جو دست و پنجه نرم کرده و بسازد و همچنان به تصامیم درست و یا نادرست مشاورین امریکائی گردن نهد، تا اینکه آهسته آهسته با زیرکی و هوشیاری توانست کمی جای پای خود را در قدرت محکم نماید... در یک چنین وضعیتی انجام وظایف دولت موفقیت آمیز و رضایت بخش نبود و از سوی متأسفانه قدرت تخریبی فراوانی که مردم ما دارند، جای تعجب است که چگونه کرزی توانسته مدت نه سال جایگاه خود را در مقام ریاست حفظ کرده و با مهارت و حوصله مندی خاص توانسته در برابر هریک گذشت های زیادی کند و توازن قدرت را در بین عناصر متخاصم حفظ نماید و بالاخر موفق شود گذشته از وزارت های دیگر، وزارت دفاع و داخله را .... تحت اتوریته خویش در آورده و نهاد ولسی جرگه را نیز رام و راضی نگهدارد..... و بدین ترتیب از برخوردهای مسلحانه میان گروهی جلوگیری کرده و دولت را از یک حالت انارشی بیک نظم نسبی رسانده است.»

آقای بارز بر عکس در یک مقاله دیگر خود تحت عنوان «کرزی خود قانون شکن و فساد آفرین است!» در زمینه چنین می نویسد: «اینکه کرزی خطاب به لوی سارنوال میگوید رشوه ستانها و سؤاستفاده جویانی را که به دالر معاش میبرند تا سطح دفتر خودش تعقیب و مورد تحقیق قرار دهد، چیزی به غیر از تبلیغ عوامفریبانه نیست..... جناب کرزی برای حفظ مقامش عوام فریبانه این حرفها را میزند ولی عملاً با افراد و گروه های که میداند تفتنگ دارانی را پشت سر دارند و از حمایت خارجیان برخوردار هستند، همه ثروت و قدرت را باهم تقسیم کرده بالای مردم فقیر و مظلوم و درمانده به حاکمیت شان ادامه میدهند..... بایک چنان رئیس جمهور که خود میگوید خائنین و جنایتکاران «چل مرا هم یافته اند» بدین مفهوم که هرگاه فرد و یا افرادی مرتکب قتل، آدم ربائی، غصب دارائی های عامه و شخصی، تجاوز به زن و طفل معصوم گیر می افتد، رئیس جمهور از طریق پذیرفتن واسطه از مجازات مجرمین چشم پوشیده و فرمان به آزادی شان میدهد تا بار دیگر گستاخ تر و بیشتر به خیانت و جنایت بپردازند. خلاصه وقتی سر منشأ یعنی رئیس دولت اینگونه در دفاع از زورمندان، قانون و عدالت را نادیده گیرد و حقوق افراد مظلوم و ناتوان را زیر پا کند از وزیر، وکیل و دیگران چه جایی برای گله و شکوه باقی میماند.» (مؤخذ شماره ۶)

آقای بارز در نوشته دیگر خود چنین می نگارد: «اگر هنوز هم کسانی به توانمندی کرزی در غلبه علیه جنگسالاران معتقد باشند، باید بدانند که خیال خام و باطل را در سر می پروراندند. کرزی از عدم شجاعت و نداشتن ابتکار عمل بهترین فرصت های طلایی را که می شد کارهای بسیار مفید و مثبت در کشور صورت گیرد، نتوانست به ثمر برساند. او که از حمایت همه جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی بین المللی و حمایت ملت برخوردار بود، دیگر چه میخواست؟ متأسفانه به حل هیچ مشکل جامعه اقدام جدی از خود نشان نداد، بالعکس از ضعف رهبری وی بی امنیتی و فساد اداری به اوج خود رسید و بجای استقرار و استحکام نظام مردم سالاری، در کنار جنگسالاری تریاک سالاری نیز بقدرت نشست و اوضاع چنان به حال رقتبار درآمده که صدها هزار افغان درمانده در ایران برده وار شب و روز برای زنده ماندن کار میکنند، بآنهم رژیم آخندی در پی اخراج شان از توسل به انواع رفتار غیر انسانی حتی و لت و کتک دریغ نمی ورزند.»

آقای بارز در ادامه می افزاید: «بتاریخ ۳ اپریل ۲۰۰۷ سفیر دولت اضلاع متحده امریکا در افغانستان ضمن ابراز نظر در مورد اوضاع ناهنجار دولت اشارتاً از کرزی خواست تا کسانی را که در کار دولت اخلال میکنند، برکنار نموده و افراد دیگری را بجای شان بگمارد، ولی فکر میشود حالا اصلاح دولت توسط کرزی دیر شده است. زیرا همه میدانند تا اینجا که کرزی با کرنش و زد و بند با جنگسالاران ساخته و پرداخته، حالا به یکبارگی علیه آنها قرار گرفتن از توان او بدور بوده بخصوص که فعلاً حمایت ملت را هم از دست داده است..... کرزی بعد از نشان دادن اینهمه ضعف در برابر جنگسالاران دیگر قادر نخواهد بود بحران دورن دولت و جامعه را به نفع خود و نفع کشور تغییر دهد و چهره واقعی خود را در زیر نقاب دیموکراسی بی محتوا پنهان نماید.» (مؤخذ شماره ۷)

در بخش سیاست خارجی آقای بارز «اعتراض و مقاومت» رئیس جمهور کرزی را در برابر «عملکرد ناهنجار قدرتهای خارجی و در راس دولت ایالات متحده امریکا بخاطر رسیدن به استقلال و حاکمیت ملی پسندیده و ضروری» میدانند و به دست آوردها و موفقیت هایی در موارد ذیل اشاره میکنند:

- «کرزی گذشته از مسؤلیتی که به عنوان رئیس دولت در برابر مردم کشور دارد، حق داشته تا صدای اعتراض خود را در مقابل عملیات هوایی غیرانسانی و بی ثمر امریکائی ها در افغانستان بلند نماید و سیاست نادرست و نا روشن دولت امریکا را در برابر دولت پاکستان که حامی اصلی تروریزم بین المللی است، محکوم نماید..... چون مسؤلین حکومت امریکا گفته نمیتوانند که ستراتژی و سیاستهای شان در قبال افغانستان و پاکستان غلط طراحی شده است و دلیل قانع کننده برای مردم خود ندارند، ناچار همه تقصیر خود را به فساد اداری در دولت افغانستان و نارسائی و ضعف اداره کرزی توجیه و تبلیغ می نمایند.»

در اینجا باید اذعان کرد که ساحه مسؤلیت رئیس دولت در برابر مردم بسیار وسیع است، تنها با بلند کردن صدای اعتراض علیه کشتار ملکی ناشی از حملات هوایی قوای ائتلاف خلاصه نمی گردد. اینکه سیاست امریکا در قبال پاکستان بزعیم آقای کرزی نادرست است، ممکن است امریکائی ها در زمینه مواجهه با مشکلاتی باشند که در پراگراف بعدی از قول خود آقای بارز نقل میشود. اما مشکل اساسی در سیاست افغانستان در قبال همسایه ها بخصوص ایران و پاکستان بسیار سؤال انگیز و پراز نوسانات پایان و بالا است که براغلاقی موضوع می افزاید. باید تصریح کرد که تنها موجودیت قوای نظامی خارجی موجب لطمه زدن به استقلال و حاکمیت ملی نمی گردد، بلکه نفوذ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بیرونی بطور مستقیم و غیرمستقیم بر استقلال و حاکمیت ملی اثر منفی دارد. در باره فساد اداری و ضعف اداره کرزی از قول خود آقای بارز در بالا مطالبی ذکر شد که ضرورت به تکرار نیست.

در مورد اینکه «چرا دولت امریکا نه سال به سیاست باج خواهی پاکستان تن داده است؟»، آقای بارز در مقاله اخیر خودش به سؤال خود چنین جواب میدهد: «اختلافات و تضادهای درون جامعه پاکستان چه از لحاظ ترکیب ناهنجار قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی و چه از لحاظ اختلافات طبقاتی و تشکیلاتی، آن کشور بیک انبار باروت تبدیل شده است. با این وضع اگر از سوی امریکا به آن کشور فشار زیاد وارد گردد، ممکن آتش جنگ بین دو کشور در گیرد و با موجودیت سلاح های اتمی در پاکستان وضعیت نهایت خطرناک و خارج از کنترل بوجود آید. لذا شاید با در نظر داشت همین علل دولت امریکا با مدارا، بازی دوگانه را پیش می برد تا مبادا وضعیت بسیار بدتر از عراق در آنجا بوجود آید.»

- صدور «فرمان رئیس جمهور کرزی راجع به منحل ساختن موسسات خصوصی سیکوریتی (امنیتی) در افغانستان..... از چندی بدینسو سبب ایجاد اختلاف میان کرزی و مقامات امریکائی را فراهم آورده و انتقادات زیادی بین دوطرف رد و بدل شده... چنین تصمیمی بجاست و آقای کرزی کاملاً حق داشته چنین فرمانی را صادر نموده است.»

بدون شک تصمیم آقای کرزی در مورد انحلال شرکتهای خصوصی امنیتی یک اقدام لازمی بود که باید در همان مراحل اولی با جدیت پیگیری میشد. اینکه چرا در آنوقت بجای انحلال این شرکتهای و تعویض آن توسط پولیس ملی اقدام نشد و برعکس در جهت تقویه و قانونی ساختن آنها تلاش صورت گرفت، سؤالهای زیاد وجود دارد از جمله اینکه در این شرکتهای از همه اولتر دست دولتمردان و نزدیکان آقای کرزی شریک بوده است. آقای کرزی بجای آنکه برای رفع این مشکل بزرگ یک پلان عملی و تدریجی را طرح و تطبیق میکرد، دفعتاً با سروصدای بسیار فرمانی را صادر کرد که اکنون برای تطبیق آن دچار مشکلات میباشد. باید علاوه کرد که اداره اوپاما در شروع سال جاری یک کمسیون ۲۰ نفری را توظیف نمود تا در مورد جلوگیری از عواقب منفی شرکتهای خصوصی نظر دهد. راپور مکمل این بررسی در ۸۰ صفحه در ماه جون ۲۰۱۰ تکمیل و به مرجع مربوطه سپرده شد و انعکاس آن در رسانه های بین المللی به نشر رسید. تصمیم آقای کرزی در زمینه سه ماه بعد از انتشار این راپور اعلام گردید.

- در مورد «اعتراف کرزی به گرفتن پول نقد از حکومت ایران» آقای بارز می نویسند: «در سی سال اخیر پرداختن پول نقد بصورت مخفی از سوی دول خارجی به مقامات حکومت افغانستان و روسای تنظیم ها و قوماندانهای افغان بیک روند عادی تبدیل شده و کمتر فردی در راس حکومت و گروه ها پیدا خواهد شد که از گرفتن پول های نقد از سوی حکومت خارجی امتناع ورزیده باشد، ولی هیچکس تاامروز چون کرزی به اخذ غیرقانونی پول از حکومت خارجی اعتراف نکرده است...» آقای بارز در ادامه مینویسند: «در این ارتباط باز هم فقط میتوان به حدس و گمان تکیه کرد زیرا مسایل کاملاً پوشیده و مدرکی در دست نیست»، حکومت ایران «باپرداخت پول نقد به احزاب و حکومت های همسایه به زعم خود به اصطلاح برای جلوگیری از تجاوز آنها برای ایران چتر دفاعی ایجاد نماید، به همین مقصد ملیونها دالر به حزب الله لبنان و به ارزش نهصد ملیون دالر در پروژه های بازسازی افغانستان سهم گرفته که پنجصد ملیون آن کمک بلاعوض و چهارصد ملیون آن طور قرضه است؛ با اینهمه اکتفا نکرده شاید به افراد

و گروه های افغان نیز بصورت غیررسمی پول نقد پرداخته باشد و به جناب کرزی هم پیش کش شده که با سیاست گذاری پذیرفته است و شاید به این دلیل آنرا رد نکرده تا مبادا وضعیت بی اعتمادی بوجود آید و آن پول به رقبایش پرداخته شود که از سوی آنها جنجالی برای حکومتش بوجود آید، البته در برابر این سخاوت حکومت ایران، کرزی هم بارها به گوش امریکائی ها رسانده که ما اجازه نخواهیم داد که از خاک افغانستان علیه منافع ایران اقدام خرابکارانه و خدشه وارد گردد.»

در ارتباط با این موضوع چون حرف های زیاد از طرف هموطنان عزیز گفته شده و در ستون نظر خواهی پورتال افغان جرمن آنلین به نشر رسیده است، من حرفی ندارم جز اینکه فقط بگویم: «بیاللحجب!».

در خاتمه عرض میدارم که احترام من به نظریات صائب آقای بارز متکی به نوشته های قبلی شان همچنان پایدار و ارادتمندانه است و با نوشته اخیر شان به هیچ وجه دچار تزلزل نمیشود. با احترام داکتر سید عبدالله کاظم

فهرست مأخذ (نوشته های محترم آقای بارز که همه در آرشیف پورتال افغان جرمن آنلین محفوظ و قابل دسترسی میباشد):

- ۱ - دیکتاتور! (۲۴ اکتوبر ۲۰۰۸)
- ۲ - آیا در انتخاب رئیس جمهور افغانستان رای مردم تعیین کننده است، یا اراده قصر سفید امریکا؟ (۵ دسمبر ۲۰۰۸)
- ۳ - دولت فاسد - نقش منفی انتخابات در تحت تسلط دولت فاسد! (۳۰ سپتمبر ۲۰۰۹)
- ۴ - آقای کرزی از بیان فساد و خیانت چه حاصل - چرا در مقام رئیس دولت به رفع ان اقدام نمی کنید! (۲۱ نوامبر ۲۰۰۷)
- ۵ - آیا دولت کرزی از فساد مزمن بمرحله فروپاشی نرسیده است؟ (۴ اکتوبر ۲۰۱۰)
- ۶ - کرزی خود قانون شکن و فساد آفرین است! (۱۴ جنوری ۲۰۰۹)
- ۷ - زنگهای خطر از هرسو علیه کرزی به صدا درآمده است! (۱۳ اپریل ۲۰۰۷)